

است که در مورد فیلمنامه اظهار می کنند که سینمای ما بیشتر از هر چیز، در بخش فیلمنامه ضعیف است؛ این کمی بی رحمانه است. چون فیلمنامه تنها جایی است که دچار سانسورشدید می شود.

براهنی در این خصوص، توضیح داد: معمولاً در فیلمنامه باید یک زندگی در جریان باشد، یک اتفاقی بیفتد که این زندگی را از نظم عادی خارج کند و بعد شخصیت‌ها تلاش کنند تا نظم را دوباره برگردانند و در انتها به نظم جدیدی برسند. در حالی که تمام این موارد با سانسور مواجه‌اند. چرا که کسی اصلاً نظم جدید را قبول ندارد. از طرفی دیگر، آن گره‌های که قرار است در داستان بیفتد، معمولاً یک حادثه یا فعل غیراخلاقی است. مثلاً در یک خانواده خانمی متوجه می شود که شوهرش با زن دیگری در ارتباط است یا پدر و مادری متوجه میشوند که فرزندشان هر روز به جای مدرسه، به سینما می‌رود. منظوری این است که در هر صورت باید یک گره غیراخلاقی گذاشته شود. یعنی باید یک جا در قصه یا رمان یا فیلم سد اخلاق شکسته شود تا قصه راه بیفتد. و بعد در انتها دوباره این اخلاق هم‌آوری شود و دوباره حل شود تا قصه به تزکیه اخلاقی و پایان کار برسد.

این کارگردان تأکید کرد: متأسفانه می بینیم که هر گره‌ای که در قصه‌ها می افتد بحث‌های پیچیده‌ای می‌سازد. یا اجازه نمی‌دهند یا آنقدر این گره را شل می‌کنند که دیگر قصه بی‌معنی می‌شود. سختگیری شدید دیده می‌شود. در شرایط حاضر واقعاً خیلی‌ار کارگردان‌ها و نویسندگان ناامید هستند.



سینمای ما مشکل تهیه کنندگی و سرمایه‌گذار هم دارد. وقتی یک نفر پول یک‌الی ده فیلم را بر اساس سلیقه خود می‌پردازد به مرور سلیقه آن سرمایه‌گذار که شاید حتی اصلاً چیزی از سینما نداند، داخل محیط سینما می‌شود

عوامل اصلی دیگر عدم تمایل فیلم‌سازان به اقتباس می‌داند، بیان کرد: مسئله دیگری که موجب می‌شود فیلم‌سازان ما کمتر به اقتباس فکر کنند، مسئله سانسور است. به هر حال ادبیات یک مقدار از سینما بازتر است و درونیات افراد شرح داده می‌شود. به طور مثال ماقصه‌های عاشقانه زیادی داریم که همه چاپ شده و بیرون آمده‌اند ولی برای هیچ کدام‌شان نمی‌توان پروانه ساخت سینمایی گرفت.

اکنای براهنی با بیان معذورتی که فقط گریبان فیلمنامه‌ها را می‌گیرد، گفت: متأسفانه هر گاه حرف از ضعف سینمای ایران می‌شود، خیای زیاد پیرامون فیلمنامه صحبت می‌کنند. در حالی که مشکل سینمای ما فقط فیلمنامه نیست، مشکل سینمای ما همه چیز است. فقط چون فیلمنامه‌اش در دسترس است و می‌شود راجع به قصه‌اش صحبت کرد، بیشتر به آن می‌پردازند. برای مثال سینمای ما مشکل تهیه کنندگی و سرمایه‌گذار هم دارد. وقتی یک نفر پول یک‌الی ده فیلم را بر اساس سلیقه خود می‌پردازد به مرور سلیقه آن سرمایه‌گذار که شاید حتی اصلاً چیزی از سینما نداند، داخل محیط سینما می‌شود. چون تهیه‌کننده و کارگردان نیازمند پول هستند پس عملاً سرمایه‌گذار مهم‌ترین فرد در عاقبت ساخت یک فیلم می‌شود. در نهایت اوست که فیلمنامه را برای ساخت انتخاب خواهد کرد. در حالی که در یک نظام درست حتی استودیویی قدیم هم افراد متخصص تعیین می‌کردند که چه چیز ساخته شود. یک نفر برای اینکه فیلمنامه بفهمد باید لاقلاً ده پانزده سال سابقه‌ی هنری داشته باشد. اینطوری است که در واقع یک نفر باید ۳،۴ ماه تا حتی ۳ یا ۴ سال بنشیند، رمان را انتخاب کند، بخواند و نقدهای آن رمان را هم بخواند و بعد قصه زندگی نویسنده رمان و یا مصاحبه‌های او را هم بخواند. بعد بنشیند و آن را با مثلاً با تهران امروز منطبق کند و بعد تازه شروع کند و فیلمنامه را بنویسد، و بعد با بدبختی خودش برود سرمایه‌جور کند، بعد از همه این‌ها حالا باید در دفتر تهیه‌کننده را بزند، که آن فرد با ارتباط‌هایی که دارد فیلمنامه را برای گرفتن پروانه ساخت به ارشاد ببرد. این شرایط، واقعاً شرایط درست برای ساخت یک اثر نیست چه رسد به اقتباس سینمایی. هرگز کسی متوجه نخواهد شد که فیلم‌سازان واقعاً از جان و زندگی‌شان می‌زنند که یک کار ساخته شود. خیلی از کارگردان‌ها با نویسندگان و حتی تهیه‌کننده‌ها هستند که چندین و چند سال کار نمی‌کنند، هیچکس نمی‌پرسد که اینها چطور و از کجا زندگی می‌کنند.

متهم کردن فیلمنامه‌نویس بی‌رحمی است

او خطاب به افرادی که فیلمنامه‌های سینمای ایران را ضعیف می‌دانند، گفت: صحبت من در انتها، در خصوص جمله‌ی برخی از افرادی

اینطوری است که در خیلی کارها باورپذیری از دست می‌رود. در نتیجه در این شرایط نمی‌توان به صورت نعل‌به‌نعل اقتباس کرد و بهتر است از شیوه‌های دیگر اقتباس استفاده شود. مانند «پل خواب» که در آن فلسفه و جوهر قصه اصلی، امروزی شده به عبارتی با شرایط امروز آداپته شده و به شکل بومی و معاصر به تصویر کشیده شده است.

سرمایه‌گذاران دیدگاه بازاری دارند نه عمیق

کارگردان مستند خطاب به پروانه‌ها با برشمردن برخی از چالش‌ها که موجب کم‌کاری سینماگران در حوزه اقتباس شده، بیان کرد: حقیقت این است که اغلب سرمایه‌گذاران سینما بیشتر افکار بازاری زودبازده دارند. خیلی از سرمایه‌گذاران درکی از ادبیات ندارند. اکثر آن‌ها بیشتر دنبال این هستند که با دو بازیگر چهره و چهار تا شوخی و خنده و معمولاً چند فرمول جواب‌پس‌داده در فیلمنامه؛ گلیمشان را از آب بیرون بکشند... ایرادی هم ندارد اما متأسفانه این ذهنیت کاسبی همه جا را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین وضعیتی هر چقدر هم که فیلمسازان سراغ اقتباس بروند، حتی اگر موفق به ساخت شوند باز هم کسی در آکران به فیلم‌هایشان به آن صورت بها نمی‌دهد. نه تنها اقتباس که در کل به فیلم جدی، خیلی کم بها می‌دهند. متأسفانه اما فکر می‌کنم حتی اقتباس شاید جنبه‌ی منفی برای سرمایه‌گذار دارد.

وی تأکید کرد: اینکه روی سرمایه‌گذار تأکید می‌کنم به این دلیل است که عملاً سینما دست تهیه‌کنندگان و کارگردانان نیست بلکه دست آن‌هاست. این افراد مثل تهیه‌کنندگان و کارگردانان از صنف مشخص و واحدی نیستند. بلکه جزایر متفاوتی هستند که بسیار پراکنده‌اند و هر کدام برای اهداف مد نظر خود تلاش می‌کنند و نه برای یک پدیده‌ی فرهنگی و هنری به اسم سینما. بدتر اینکه اکثر آنها متأسفانه گرایش زیادی به مبتدلات دارند. به بیان دیگر تهیه‌کنندگان و کارگردانان ما که خود سرمایه‌ای ندارند. پس نقش کلیدی در انتخاب قصه و فیلمنامه‌ها را از دست می‌دهند.

براهنی که از شرایط محیط سینمای حال حاضر کشور به شدت ناراضی است، ادامه داد: در یک چنین محیطی تمام کارگردان‌هایی که فیلم جدی می‌سازند و برای سینما، هنر و فرهنگ کار می‌کنند، همه در یک جزیره خشک، وسط یک اقیانوس مضحک و مملو از کارهای کم‌آرزو مانده‌اند. در این فضای به شدت ابتدایی، اصلاً کیست که دنبال اقتباس باشد. سرمایه‌تصمیم می‌گیرد. در محیطی که فقط سرمایه و سود کوتاه مدت مادی مطرح است. اقتباس و اساساً سینمای متفکر هر روز کوچک و کوچک‌تر می‌شود. کسی حال و حوصله ندارد.

رمان فضای بازتری از سینما دارد

نویسنده فیلم عتکبوت، «سانسور» را از

